

از رورتی چه می‌توانیم بیاموزیم؟

خشایار دیهیمی



سفر رورتی به ایران سفری نسبتاً پرهیاهو بود. دو روز در ایران بود و تقریباً همه روزنامه‌ها، خصوصاً روزنامه‌های اصلاح طلب، هم متن سخنرانی‌هایش را درج کردند، هم گزارش‌های مفصلی دادند و هم مصاحبه اختصاصی با او داشتند. تازه علاوه بر این به حاشیه این سفر هم کم پرداخته نشد. من توفیق شرکت در سخنرانی‌های رورتی و یادداری با او را نداشتم، اما اکثر مطالبی را که روزنامه‌ها منعکس کردند خواندم و نوار مصاحبه دکتر میرسپاسی با رورتی را که در همین صفحه می‌خوانید چندین و چند بار گوش کردم. آنچه مرا واداشت این

یادداشت را بنویسم در درجه نخست جذابیت حرف‌های رورتی و بیش از آن بی‌تکلفی‌اش در سخن گفتن، علی‌الخصوص در مصاحبه‌ای بود که ذکرش رفت. اما انگیزه دیگری هم دارم. واکنش‌ها به صحبت‌های رورتی و حضور رورتی در ایران برای من بسیار تعجب‌انگیز بود. نمونه شاخص این واکنش‌ها، مقاله‌ای بود در روزنامه شرق شنبه ۳۰ خرداد به قلم خانم یا آقای شیوا مقالو. مقاله‌ای با عنوان «دست‌میرزادی برای دفتر پژوهش‌های فرهنگی.» نویسنده مقاله ظاهراً هدفش نقد نحوه برگزاری سمینار است. البته در این زمینه ما تجربه‌های فراوان از آشفتگی و بی‌برنامگی در برگزاری چنین سمینارهایی داریم و من با نویسنده در این زمینه همدلم. اما ایشان در ابتدای نوشته‌اش تعریضی هم به خود رورتی دارد و من چند نکته‌ای درباره آن می‌خواهم بنویسم. بگذارید ابتدا عین سخنان نویسنده محترم مقاله را نقل کنم: «این یادداشت نگاهی تاسف‌بار به شرایط تحقیرآمیز سخنرانی جنجالی ریچارد رورتی... است و نه تحلیل خود سخنان. اگر چه سخنان ایراد شده از سوی آقای رورتی خود جای نقد و تعمق بسیار دارد، چرا که به رغم وجود پاره‌هایی جذاب، اولاً بیش از آنکه بنا به دعوی بانیان جلسه به مسایل فلسفی بپردازد و مضمون دموکراسی و فلسفه را پیش بگیرد بیان یک سری دیدگاه‌های اجتماعی و جامعه‌شناختی بود و نه یک بحث تخصصی فلسفی، ثانیاً این دیدگاه‌ها که متأسفانه هنگام استناد به حقایق موجود تاریخی بسیار تکراری و به نوعی توضیح‌واضحات به نظر می‌رسید هنگام نتیجه‌گیری شخصی و تحلیل‌های فردی آقای رورتی به چنان ساده‌اندیشی و یکسونگری تاسف‌آوری دچار می‌شد که برای من و چند تن دیگر از دوستان این شبیه‌ها را پیش آورد که یا جناب رورتی... ایرانی‌ها و سواد اجتماعی و فلسفی آنها را بسیار دست کم گرفته و بحثی مقدماتی را برایشان تدارک دیده است یا سطح سواد و توقع ما آنقدر بالا رفته که در پایان جلسه مبهوت... بمانیم و بگوییم این صحبت‌ها چه دردی از حسرت انزوای فلسفی ما کم کرد.»

شگفتا! واقعاً چقدر توقع ما بالا رفته و چقدر حق به جانب شده‌ایم و چطور سوراخ دعا را گم کرده‌ایم. ریچارد رورتی درست است که از فلاسفه بسیار مطرح امروز دنیاست، اما برای شرکت در یک سمینار تخصصی فلسفه دعوت نشده بود که اگر چنین بود سخنرانی او برای عموم نمی‌بود و فقط باید فلاسفه و متخصصان به جلسه دعوت می‌شدند و طبیعتاً بنده و نویسنده محترم این مقاله نمی‌بایست به حق‌راهی به آن داشته باشیم. آقای رورتی و روشنفکرانی نظیر ایشان در آن سوی دنیا می‌دانند کجا باید از چه حرف بزنند و کجا نباید. و ما به جای اینکه قدردان او باشیم که نمی‌آید در یک جلسه عمومی حرف‌های بسیار فنی و تخصصی درباره فلسفه بزنند که ما هیچ از آن سر در نیاوریم، تازه مورد عتاب و خطابش هم قرار می‌دهیم. ظاهراً ما حرف‌های ساده به درد بخور را نمی‌پسندیم و بیشتر دوست داریم حرف‌های مهمی بزنند که هیچ از آنها سر در نیاوریم و در این صورت است که ما را دست کم نگرفته‌اند و احتراممان را حفظ کرده‌اند. این مساله به رورتی ختم نمی‌شود و منحصر به او نیست. بسیاری از کسان را می‌شناسم که فقط زمانی کتابی را می‌پسندند و می‌خوانند که هیچ از آن سر در نیاورند! در این صورت کتاب حتماً مهم است! واقعاً فکر نمی‌کنید ما چقدر به این حرف‌های ساده و به درد بخور، به این «توضیح‌واضحات» نیاز داریم؟ من در حرف‌های رورتی، در سخنرانی‌اش و در مصاحبه حاضرش، نکته‌های بدیع فراوانی یافتیم که به سادگی بیان شده‌اند و می‌توانند تأمل برانگیز باشند. من رورتی را تحسین می‌کنم که موقعیتش را خوب در می‌یابد، ساده حرف می‌زند، نمی‌خواهد پرطمطراق باشد تا مهم جلوه کند (چون نیازی به این کار ندارد، مهم هست!) و راحت و سراسر است و بی‌واهمه حرف می‌زند و بلد است طنزی هم چاشنی حرف‌هایش کند. اگر همین سادگی رفتار و بی‌تکلفی رورتی، فخر نفروختنش، موقعیت‌شناسی‌اش و... را یاد بگیریم، ببینیم که مهمترین فیلسوف زنده آمریکا اصلاً آن تبختر برخی دست‌دوم ما را ندارد، این سفر او به ایران برایمان به قدر کافی سودمند بوده است.

رورتی نشان داد که روشنفکر مدرن هوشمندی است و ما نشان دادیم که ابهت برایمان بسیار بیش از فکر کردن، مساله حل کردن و طبیعی بودن اهمیت دارد. ظاهراً مشکل ما همان «حسرت انزوای فلسفی» است!